

## بررسی حوزه‌های کاربردی استدلال به خَيْرٌ وَ اَبْقَى در قرآن کریم

سالخورده، معصومه (دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث)

m.salkhordeh27@gmail.com

پسندیده، عباس (دانشیار قرآن و حدیث)

pasandide@hadith.net

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۸)

### چکیده

استدلال خَيْرٌ وَ اَبْقَى در مواضع تقابل دنیا و آخرت به کار رفته و در این راستا دارای حوزه‌های کاربرد متفاوتی، مربوط به تصمیم‌گیری‌های انسان است، که باید یکی از دو طرف را بر دیگری ترجیح دهد. این موقعیت‌ها عبارتند از: موقعیت رزق که شامل دو حوزه تنگی رزق و مقایسه در روزی می‌باشد، موقعیت دعوت به هدایت و موقعیت تهدید ایمان، که دو راهی دنیا یا آخرت عنوان جامع همه موقعیت‌هاست. توجه به این استدلال باعث می‌شود، انسان با نگاهی واقع بینانه، بهترین رویکرد را جهت عملکرد صحیح برای مواجهه شدن با موقعیت‌های نامبرده داشته باشد. به کارگیری استدلال به تناسب کاربردهایی که دارد، پیامدهای کار آمدی را به همراه خواهد داشت، از جمله: قناعت ورزی، بردباری، سپاسگزاری، رضامندی از زندگی، هدایت‌پذیری، تعالی خواسته‌ها، از بین رفتن ترس و اضطراب، استقامت بر هدف و دستیابی به فلاح.

**کلیدواژه‌ها:** خَيْرٌ، اَبْقَى، دنیا، آخرت، استدلال (قرآنی).



## بیان مسأله

قرآن کتاب راهنمای جهان شمول و هدایتگر جاودانه زندگی است. معارفی را به انسان عرضه می‌دارد، که در زندگی او قابلیت کاربرد دارد؛ پس باید از آن برای زندگی استفاده کرد. توجه ویژه به کاربردی کردن مفاهیم و آموزه‌های قرآنی، جایگاه قرآن به عنوان کتاب زندگی را روشن‌تر می‌نماید. استخراج و تبیین نکات کاربردی قرآن از راه‌های عمومی کردن فهم قرآن و وارد کردن این آموزه‌های ناب به متن زندگی و در نتیجه گسترش انس و ارتباط با قرآن و چرخش زندگی با محوریت فرامین الهی است. از این رو عرضه پیام‌های قرآنی جهت به اجرا در آوردن این نکات کاربردی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

با توجه به اینکه انسان موجودی استدلال‌گر و استدلال‌پذیر است. و در موقعیت‌های زندگی بر اساس دلیل و برهان عمل کرده و با دلیل و برهان نیز مغلوب می‌شود، معمار هستی که آگاه به همه نیازها و ابعاد وجودی اوست، معارف قرآن کریم را به صورت استدلال‌هایی عقلی و منطقی، متناسب با عقل و فطرت بشر بیان نموده، که هر انسان خردمندی پذیرای آن‌هاست. خداوند در قالب آیاتی با عنایت به برخی از گرایش‌های اصیل وجود انسانی؛ از جمله حبّ بقا و گرایش به خیر، تعالیمی را برای هدایت بشر و دستیابی او به سعادت عرضه داشته، که محدود به زمان و مکانی خاص و منحصر به عصر نزول نیست. از جمله این معارف، آیات تشکیل دهنده استدلال  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ اَبْقٰی  $\Phi$  می‌باشد، که مربوط به زمینه‌ها و حوزه‌هایی خاص، از زندگی انسان است.

استدلال مورد بحث دارای سه مبنای خدا شناختی، جهان شناختی و انسان شناختی می‌باشد. خداشناختی از این منظر که: خداوند متعال خالق و پروردگار هستی و انسان است. تدبیر نظام هستی و قوانین حاکم بر آن، به دست اوست. و بنابر حکمت خود نیازهایی را در وجود انسان قرار داده، و بصیر به نیازهای اوست و شرایط ارضای این نیازها را برایش فراهم نموده است. جهان شناختی: شامل شناخت دنیا و آخرت یکی از بُعد ناپایداری دنیا و پایداری حیات اُخروی، و دیگری از منظر شرّ بودن دنیا، آن‌جا که در تقابل و تزاحم با آخرت قرار گیرد و در مقابل، خیر بودن آخرت. و انسان شناختی از این منظر که: انسان به لحاظ فطری موجودی

است خیرگرا، لذت‌گرا و محنت‌گریز، جاودانه‌طلب، مختار و انتخابگری آزاد، که انتخاب‌های او، مستدل بوده و در موقعیات بر اساس دلیل و برهان عمل می‌کند.

پدیده‌هایی که انسان در زندگی خود با آن مواجه است، دارای سه بُعد ماهوی، ظاهری و زمانی است، که به لحاظ ماهوی یا «خیر» می‌باشد و یا «شر»، و به لحاظ ظاهری یا دارای «لذت» بوده و یا برخوردار از «محنت». از جهت زمان نیز یا «پایدارند و نامحدود» و یا «ناپایدارند و محدود». این پدیده‌ها در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند، به گونه‌ای که انسان باید به ارزیابی آن‌ها پرداخته و بعد از مشخص نمودن «خیر پایدار» و «شر ناپایدار»، دست به انتخاب زده و «خیر پایدار» را برگزیند و «شر ناپایدار» را رها کند. و از آن‌جا که ملاک ارزیابی انسان «خیر» و «پایدار» بودن پدیده‌هاست، و در موقعیت‌ها بر اساس استدلال و برهان عمل می‌کند، در چنین موقعیتی استدلال به  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ أَبْقَى  $\Phi$  برای ترجیح یکی از دو پدیده بر دیگری به کمک او آمده است.

بر این اساس مؤلفه‌های تشکیل دهنده استدلال مذکور نیز عبارتند از: ۱- مواجهه شدن با پدیده‌های متعارض ۲- ارزیابی موقعیت (خیرگرا یا لذت‌گرا) ۳- تشخیص خیر پایدار و شر ناپایدار ۴- ترجیح و انتخاب خیر پایدار.<sup>۷</sup>

مسأله مهم دیگری که پیرامون استدلال  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ أَبْقَى  $\Phi$  قابل طرح می‌باشد این است، که موقعیت‌ها و حوزه‌های کاربردی آن چیست؟ استخراج حوزه‌های کاربردی این استدلال و به کارگیری و توجه به آن نقشی عظیم در ارتقاء معارف اعتقادی و موحدانه شدن زندگی‌ها و دستیابی به سعادت دارد، باعث می‌شود انسان با نگاهی واقع بینانه، بهترین رویکرد و آمادگی را جهت عملکرد صحیح برای مواجهه شدن با موقعیت‌هایی، که از مسائل اجتناب ناپذیر زندگی هر فرد است، داشته باشد.

از آن‌جا که تا کنون مجموعه‌ای به صورت منسجم چنین شناختی به مخاطب این آیات نداده، و قابلیت کاربرد آن مورد بررسی قرار نگرفته است، در این نوشتار بر آنیم به روش کتابخانه‌ای و با شیوه توصیفی و تحلیل محتوا با توجه به سیاق، سبب نزول و تقابل مطرح شده

۷. مبانی و مؤلفه‌های تشکیل دهنده استدلال  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ أَبْقَى  $\Phi$  در مقاله "تحلیل و تبیین ماهیت استدلال به  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ أَبْقَى  $\Phi$  در قرآن کریم؛ در نشریه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری شماره ۲۹، توسط نویسندگان همین مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

در آیات، موقعیت‌ها و حوزه‌های کاربردی استدلال  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ اَبْقَى  $\Phi$  را که در چهار سوره و در پنج آیه، در قالب جملاتی خاص، مطرح گردیده است، مورد بررسی قرار دهیم.

### ۱. موقعیت رزق

یکی از واقعیت‌های زندگی اجتماعی، تفاوت سطح برخورداری مردم از رزق و روزی می‌باشد. بدین صورت که عده‌ای در گشایش و وسعت نسبی رزق قرار دارند، برخی دیگر از گشایشی وسیع‌تر برخوردارند و عده‌ای در تنگنا قرار دارند. قرار گرفتن در موقعیت تنگی رزق، دشوار و نیازمند بینش و منطقی صحیح جهت عملکرد درست در چنین موضعی می‌باشد. قرآن کریم با اشاره به عملکرد برخی از کسانی که به لحاظ اقتصادی نسبت به دیگران، در سطح پایین‌تری قرار داشتند و در معرض توجه و تمناى ثروت دنیوی بودند، پاسخ‌هایی را ارائه داده، و مسیر راهیابی صحیح از این موقعیت را به آن‌ها نمایانده، و در این راستا استدلال به  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ اَبْقَى  $\Phi$  بودن  $\Gamma$  مَا عِنْدَ اللّٰهِ  $\Phi$  و  $\Gamma$  رزق ربّ  $\Phi$  را برای رهایی از تنش‌های حاصل از قرار گرفتن در چنین موقعیتی مطرح نموده، تا افراد با به‌کارگیری آن از پیامدهایی، که به جهت نپذیرفتن واقعیت موجود، یا برخورد ناصحیح در چنین موضعی دامنگیرشان خواهد شد، نجات یابند و با قرار گرفتن در چنین موقعیتی بهترین عملکرد را داشته باشند.

استدلال به  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ اَبْقَى  $\Phi$  بودن  $\Gamma$  مَا عِنْدَ اللّٰهِ  $\Phi$  و  $\Gamma$  رزق ربّ  $\Phi$  در دو سوره مبارکه شوری و طه مطرح گردیده است. در ادامه هر کدام از آیات به تناسب موقعیتی که در آن به کار رفته مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۱.۱. موقعیت تنگی رزق

نمونه افرادی که در تنگدستی قرار داشتند، و در خطر توجه و دلبستگی به دنیا بودند، برخی از اصحاب صفّه‌اند، که خواستار توانگری، وسعت معیشت، نعمت و ثروت دنیوی شدند.<sup>۸</sup>

۸. اصحاب صفّه گروهی از یاران مهاجر پیغمبر اسلام ۹ بودند، که پس از هجرت به مدینه به سبب از دست دادن و یا رها کردن خانه و دارایی و جایگاه خود در قبایل، با پذیرش فقر و تنگدستی، به عبادت و تعلیم و تعلم و شرکت در جهاد روی آوردند این افراد که در مدینه، در قسمت شمالی مسجد پیامبر ۹ در محلی مسقف و بزرگ و خارج از مسجد، ولی متصل به آن به نام «صفّه» به معنای سکو یا ایوان زندگی می‌کردند، به تدریج به نام اصحاب صفّه، اهل صفه و گاهی اصحاب الظله مشهور شدند و به اسوه‌هایی از پذیرش فقر و رها کردن

(ر.ک: ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۸) خداوند متعال طی آیات ۲۷-۳۶ سوره شوری، با اشاره به یکی از حکمت‌های قبض و بسط روزی، پاسخ آن‌ها را می‌دهد. که آیات ۳۵-۳۷ بیانگر توحید ربوبی در تدبیر رزق، حیات انسان و سایر موجودات است. در این آیات یادآور می‌شود، که روزی بندگان را بنابر حکمت خود، مصلحت حال، وضعیت و ظرفیت آنان جز به اندازه‌ای معین نخواهد داد؛ زیرا وفور نعمت موجب نافرمانی و گمراهی آدمی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۵۵) با توجه به این که رغبت به دنیا مانع پذیرش دلایل توحیدی است، (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۶۰۳) خداوند در آیه ۳۶ با استدلال به «خَيْرٌ وَأَبْقَى» بودن، «نعیم آخروی» در مقابل «نعیم ناپایدار دنیوی» مسلمانان را از فریفته شدن به دنیا بر حذر می‌دارد، هشدار لازم نسبت به دنیا طلبی را به آن‌ها می‌دهد و به آخرت ترغیب می‌کند:

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۳۶﴾

این آیه شرح مسأله روزی دادن و توضیحی بر آیه ۲۷: ﴿وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَ لَكِنْ يَنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ می‌باشد. به همین جهت خداوند رزق را به اندازه نازل می‌کند، و به هر کس مقداری معین روزی می‌دهد؛ چون او به حال بندگان خیر و بصیر است. می‌داند هر يك از بندگان استحقاق چه مقدار از رزق را دارد، همان را به او می‌دهد. مراد از ﴿فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ تمام نعمت‌هایی است، که خداوند به مردم روزی کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۶۲) از آنجا که توقف ما در دنیا محدود است، لذا بهره‌مندی از

مظاهر دنیا برای روی آوردن صرف به آخرت تبدیل شدند. (کاتب واقدی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۱) خناب بن اُرت گوید این آیه (شوری: ۲۷) درباره ما نازل شد، که ناسپاسانه آرزومند اموال بنی نضیر و بنی قریظه بودیم. ابو عثمان مؤذن نیز با اسناد از عمرو بن حریث روایت می‌کند که آیه درباره اصحاب صغه است، که نعمت و ثروت دنیوی تمنا می‌کردند. (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۸).

۹. ﴿وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَ لَكِنْ يَنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ\* وَ هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ الْعَبَثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَتَلْتُمْ وَ يُنْشِرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ\* وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَ هُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ\* وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ\* وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ\* وَ مِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ\* إِنَّ يَسَاءَ يَسْكُنَ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ\* أَوْ يَبْقَهُنَّ بِمَا كَسَبْنَ وَ يَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ\* وَ يَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ ﴿۳۶﴾ شوری: ۲۷-۳۵.

متاع آن نیز محدود و موقت است. این برخورداری متاعِ ناخالص، قلیل، منقطع و فانی زندگی دنیوی و زینت آن است. و تنها وسیله بهره‌برداری انسان است، برای رسیدن به هدف والایی، که به جهت آن آفریده شده، پس نباید خود هدف قرار گیرد.

در فراز دوم آیه: به بُعد ماندگاری و کیفیت بهتر  $\Gamma$  مَا عِنْدَ اللَّهِ  $\Phi$  که همان نعیم، ثواب، پاداش و زندگی سعادت‌مندانه آخروی و قرب الهی است، (همان، ج ۱۶، ص ۶۳) اشاره شده، خیر است چون خالص است و آمیخته با ناگواری‌ها، رنج و نقصان نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۶۲) دارای بهترین کیفیت و سرشار از لذتی حقیقی و خالص و بدون محدودیت (نحل: ۳۱) است، می‌فرماید:

آن‌چه به شما داده شده از نعمت‌هایی که نزد شماست، متاعی است که در روزهای اندکی از آن تمتع می‌برید، و آن‌چه نزد خداست برای مردم با ایمان، که بر پروردگار خود توکل می‌کنند، بهتر و پاینده‌تر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۶۲)

در این آیه رزق را تقسیم می‌کند به: عمومی و خصوصی. رزق عمومی همان مادیات است، که آن‌را تنها در دنیا هم به مؤمن و هم به کافر می‌دهد، و این رزق با فانی دنیا فانی می‌شود. و رزق خصوصی عبارت است از: آن‌چه نزد خدا ذخیره شده، که بهترین و پایدارترین رزق و مخصوص مؤمنین در آخرت است. (همان) در ادامه شرایط دستیابی به  $\Gamma$  مَا عِنْدَ اللَّهِ  $\Phi$ ، بیان شده که عبارتند از: ایمان، توکل، اجتناب از گناه، تسلط بر نفس، اجابت پروردگار، اقامه نماز مشورت در امور، انفاق کردن از روزی و انتصار و یاری رساندن به دیگران. (شوری: ۳۹-۳۶)<sup>۱۰</sup>

انسان با قرار گرفتن در موقعیت تنگی رزق مختار است با توجه به ارزشمندی  $\Gamma$  مَا عِنْدَ اللَّهِ  $\Phi$  و ترجیح نعیم خیر و پایدار، و با نگاهی واقع بینانه بهترین رویکرد به مسأله رزق را داشته باشد، که همان رویکرد اعتدالی می‌باشد؛ و به امید دستیابی به نعیمی خالص و آسایشی جاویدان، سختی‌ها، تنگدستی و نداری دنیا را بردبارانه تحمل کند، یا بالعکس با تعلق به دنیا، شرایط سختی را برای خود فراهم آورد و در آزمون تنگی رزق، موفق نشود. این بینش توحیدی و ایمان و

۱۰.  $\Gamma$  مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَتَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ\* وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ\* وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آمَرُوهُمُ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ\* وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ\*  $\Phi$  شوری: ۳۶-۳۹.

توکل به یگانه رزاق هستی، منجر به بروز رفتاری پسندیده از او در زمان تنگدستی خواهد گردید، که همان رضامندی به روزی اندک الهی است، و باعث می‌شود از رفتاری متعادل برخوردار شده و حریصانه عمل نکند.

## ۲.۱. موقعیت مقایسه در روزی

طبیعت انسان به گونه‌ای است، که امور را در کنار یکدیگر می‌نهد و به مقایسه آن‌ها می‌پردازد. یکی از این مقایسه‌ها مربوط می‌شود، به تفاوت دارایی و رزق و روزی افراد در زندگی. انسان به طور طبیعی در این امور از مقایسه صعودی استفاده کرده، خود را با کسانی که وضع مالی بهتری دارند مقایسه می‌کند. (پسندیده، ۱۳۸۴، ص ۱۰۰) این نوع مقایسه بیانگر یکی از نگاه‌های مذموم می‌باشد، و خداوند متعال، با استدلال به  $\Gamma$  ما عِنْدَ اللَّهِ  $\Phi$ ، بودن «رزق خود»، انسان را از چنین نگاه و مقایسه‌ای بر حذر می‌دارد.

سطح زندگی مسلمانان، با کافران مکه، تفاوت قابل ملاحظه‌ای داشت، کافران از امکانات چشمگیری برخوردار بودند، ولی مسلمانان نوعاً افرادی تنگدست بودند و بر اثر مشاهده رفاه کافران، در خطر توجه به زر و زیور دنیا بودند. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴، ج ۱۱، ص ۲۰۶) خداوند در سوره طه پس از ذکر داستان حضرت آدم  $\%$ ، و فریفته شدن او توسط شیطان از طریق میل به خلود، (طه: ۱۲۰)<sup>۱۱</sup> و بعد از بیان حال کسانی که از یاد خدا روی گردانند و دچار زندگی سخت می‌گردند، (طه: ۱۲۴)<sup>۱۲</sup> آیات آخر را به عنوان نتیجه‌گیری مطرح نموده، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۲۶) بعد از دعوت پیامبر اکرم - به صبر و تسبیح جهت کسب رضا، (طه: ۱۳۰)<sup>۱۳</sup> ایشان را به عدم توجه به دارایی کفار توصیه می‌نماید:

$\Gamma$  وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ  $\Phi$

و به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم چشم مدوز، زیور

۱۱.  $\Gamma$  فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ  $\Phi$

۱۲.  $\Gamma$  وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ  $\Phi$

۱۳.  $\Gamma$  فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلِ غُرُوبِهَا وَ مِنْ آثَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطَّرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ  $\Phi$

زندگی دنیاست تا ایشان را در آن بیازماییم، و روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است. (طه: ۱۳۱)

مدّ العین کنایه از تعلق داشتن به زینت دنیاست. (امین، ۱۳۶۱، ج ۸، ص ۲۲۷) چشم دوختن یعنی اهمیت قائل شدن برای مورد مشاهده و مجذوب شدن؛ و چیزی که مهم و عظیم ارزیابی شود، نظرها را به خود جلب و چشم‌ها را خیره می‌نماید. (پسندیده، ۱۳۸۴، ۱۰۳-۱۰۰) چشم دوختن احساس ناخرسندی و نارضایتی را در انسان به وجود می‌آورد. خداوند که احاطه کامل به همه ابعاد وجودی انسان دارد، با استدلال به «أما عند الله» بودن «رزق خود» در مقابل متاع ناپایدار دنیوی، از منشأ اینگونه رفتار نهی می‌کند.

در این آیه تقابل رزق خیر و پایدار پروردگار را داریم با آن چه خداوند برخی اصناف مردم (کافران) را از آن برخوردار نموده، که این برخورداری زهره زندگی دنیوی و زینت آن است، تنها برای آزمایش است و از بین خواهد رفت. خداوند در مقابل ثروت مشرکان که متاعی قلیل و ناپایدار است، از رزق خود با دو ویژگی: «خیر» و «أبقی» یاد می‌کند. رزقی متیقن، دارای بهترین کیفیت، بدون محدودیت و دلزدگی، طاهر، متنوع و سرشار از لذتی خالص و جاودانه.

مجموعه پیامدهای منفی ناشی از مقایسه صعودی، دست به دست هم داده و شرایط سختی را فراهم می‌آورد، که باعث عدم رضایت فرد از زندگی خواهد شد؛ (ر.ک: پسندیده، ۱۳۸۴، ۱۱۴-۱۰۵) از آنجا که این استدلال از منشأ این نوع مقایسه، نهی می‌کند، لذا کسی که آن را مورد توجه خویش قرار دهد و نگاهش معطوف به رزق سرتاسر خیر و پایدار پروردگار شود، از پیامدهای منفی چنین مقایسه‌ای در امان می‌ماند و با توجه به دارایی موجود و استفاده بهینه از آن، در زندگی از آرامش، نشاط و رضامندی برخوردار خواهد بود. در این موقعیت فرد با گزینش نعیم خیر و پایدار آخرت بر دنیا می‌تواند، عملکردی صحیح داشته باشد. او مختار است چشم به دارایی دیگران دوخته به مقایسه‌ای روی بیاورد با پیامدهای منفی فراوان و یا این که با توجه و گزینش رزق سرتاسر خیر و پایدار ربّ، به چنین مقایسه‌ای روی نیاورد.

## ۲. موقعیت دعوت به هدایت

انسان موجودی دو بُعدی است، فطرتی الهی دارد و طبیعتی مادّی، (سجده: ۹-۷) و هدف از آفرینش او دستیابی به تکامل است، که بدون بهره‌گیری از هدایت الهی نمی‌تواند به این جایگاه



برسد. از این‌رو اصلی‌ترین حقیقتی که به موازات جریان آفرینش و خلقت، تحقق داشته و پدیده‌های هستی را مرتبط با مبدأ و منتهای عالم، جهت‌دار و سامان یافته نموده، حقیقت هدایت است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۰۴). هدایت فطری خداوند، مربوط به همهٔ آفریده‌هاست، (طه: ۵۰) و انسان در این میان علاوه بر هدایت فطری از هدایت عقلی نیز برخوردار است. و از آن‌جا که عقل و فطرت او احاطهٔ کامل به همهٔ ابعاد وجودی و مصالحش را ندارد و به تنهایی یاری‌گر او در مسیر پر فراز و نشیب زندگی نیست، خداوند متعال هدایت تشریحی را نیز که مکمل هدایت فطری و عقلی است (توسط انبیاء) فرا روی او نهاده است. تاریخ بیانگر این است که همهٔ انسان‌ها هدایت‌پذیر نیستند، و با بهانه‌ها و استدلال‌هایی بی اساس توجّهی به این امر عظیم و سرنوشت‌ساز ندارند و موجبات شقاوت خود را فراهم می‌آورند. با توجّه به این‌که دنیا‌گرایی از موانع پذیرش هدایت الهی است و انسان را زمینگیر کرده و مانع رشد و تکامل یافتن اوست، انسان جهت بهره‌مندی از این موهبت الهی نیازمند استدلال و منطقی است که به کمک او آمده و تصمیم‌گیری او را در جهت صحیح، هدایت کند. خداوند متعال در قرآن کریم چنین استدلالی را فرا روی انسان نهاده است.

در آیات ۴۳-۵۱ سورهٔ قصص توجیهات و بهانه‌های کافران، که به جای پذیرش هدایت از هوای نفس تبعیت می‌کنند، بیان شده و پس از بیان این اصل کلی، که هدایت برای خود قانون‌مندی ویژه‌ای در چارچوب مشیت الهی دارد، که اجبار، و اصرار دیگران در آن تأثیری ندارد (قصص: ۵۶)<sup>۱۴</sup> و به اختیار و ایمان قلبی است، در آیهٔ ۵۷ به بیان مهم‌ترین ایراد مخالفین در ایمان نیابردنشان پرداخته است (بازرگان، ۱۳۷۵، ص ۹۸-۹۷):

قَالُوا إِنْ تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَتَّخِطُّ مِنْ أَرْضِنَا ۖ

می‌گویند: اگر با تو هدایت را بپذیریم از سرزمین خود روده خواهیم شد. مخالفین با این‌که در دل به حقانیت اسلام معترف بودند، اما به خاطر ملاحظات منافع شخصی و دلبستگی به متاع ناپایدار دنیوی، حاضر به پذیرش ایمان و قبول هدایت نبودند. (ر.ک: ذکوتی فراگزلو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۸۰) در چنین موقعیتی که نعیم دنیوی در تقابل با پذیرش هدایت قرار می‌گیرد، همهٔ افراد زمینهٔ پذیرش نعمت عظیم هدایت را ندارند و ممکن است

با بهانه‌هایی مختلف، از پذیرش آن سر باز زنند. برخی به دلیل دنیاگرایی، از ترس تزلزل منافع شخصی و از دست دادن نعمت‌های زودگذر دنیوی، با این استدلال، که پذیرش هدایت باعث به وجود آمدن مشکلات امنیتی و اقتصادی می‌شود، با این که حق را تشخیص می‌دهند، حاضر به پذیرش هدایت نیستند. خداوند برای راهنمایی انسان در چنین شرایطی، استدلال به  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ اَبْقَى  $\Phi$  بودن  $\Gamma$  مَا عِنْدَ اللّٰهِ  $\Phi$ ، را مطرح نموده، تا انسان با توجه به این استدلال، پذیرای هدایت الهی شده و بداند با این پذیرش، به نعیمی خالص و برتر دست خواهد یافت، که دیگر نگرانی زوال را هم در پی ندارد.

خداوند متعال از زوایای مختلف به ردّ استدلال بی‌اساس مخالفین زمان پیامبر - می‌پردازد. در آیه ۵۷ آنان را متوجه امنیتی، که به احترام کعبه از آن برخوردارند، می‌کند:  $\Gamma$  اَوْ لَمْ تُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا  $\Phi$ . نگرانی اقتصادی آن‌ها را هم با توجه دادنشان به مصدر حقیقی این نعمت‌ها برطرف نموده است:  $\Gamma$  يَجِبِيْ اِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّنْ لَّدُنَّا  $\Phi$ . (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۹) پاسخ دیگری که به آن‌ها می‌دهد، بیان «ناپایداری و بی‌مقداری» «برخورداری‌ها» و «زینت‌های» دنیا و در مقابل، استدلال به  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ اَبْقَى  $\Phi$  بودن  $\Gamma$  مَا عِنْدَ اللّٰهِ  $\Phi$  در آیه ۶۰ می‌باشد:

$\Gamma$  اَوْ مَا اُوْتِيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيٰۤةِ الدُّنْيَا وَ زِيْنَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ وَ اَبْقَى اَ فَلَا تَعْقِلُوْنَ  $\Phi$

می‌فرماید: نعمت‌های دنیوی، که خدا در اختیاران قرار داده متاع زینتی است، که زندگی فانی دنیوی را زینت داده و آنچه از ثواب‌ها که ذخیره خانه آخرت است، و ثمره پیروی هدایت ایمان به آیات خداست بهتر و باقی‌تر است، پس جا دارد که آن زندگی و آن ثواب‌ها را بر زندگی دنیا و متاع و زینت آن مقدم بدارید، اگر عقل داشته باشید. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۶۲) مراد از  $\Gamma$  مَا اُوْتِيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ  $\Phi$ ، در آیه مورد بحث تمام نعمت‌هایی است، که خداوند به مردم روزی کرده است. (همان) فراز دوم آیه به بُعد ماندگاری و کیفیت بهتر  $\Gamma$  مَا عِنْدَ اللّٰهِ  $\Phi$  که همان نعیم، ثواب، پاداش و زندگی سعادت‌مندانه آخروی و قرب الهی است، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۶۳) اشاره دارد. از آنجا که تعقل عامل مهم، در تشخیص خیر است، در انتهای آیه دعوت به تعقل نسبت به امور «خیر» و «پایدار» می‌شویم، تا دنیا را وسیله‌ای برای آخرت قرار دهیم.

انسان عاقل با توجه به ماندگاری و برتری نعیم آخروی و ارزشمندی تبعیت از هدایت، در مقابل برخورداری‌های بی‌مقدار و فانی دنیوی، در می‌یابد، که نباید به دنیایی ناپایدار دل بندد، و از

پذیرش هدایتی که سعادت ابدی او را به همراه دارد سر باز زند. انسان با توجّه به این استدلال خود را ملزم می‌کند به پذیرش هدایت الهی، و پرهیز از حقّ گریزی، ولو به بهای از دست دادن زندگی و آسایش دنیوی.

### ۳. موقعیت تهدید ایمان

از جمله موقعیت‌هایی که انسان‌ها و به ویژه مؤمنان، در زندگی خود با آن مواجه‌اند، موقعیتی است که به دلایل مختلفی چون مواجهه با دشمن، عناصر مزاحم، تحت سلطه دیکتاتور بودن، و... در معرض تهدید قرار می‌گیرند، به گونه‌ای که در این موقعیت ناچار به گزینش یکی از دو جرایمی اند، که در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند.

تاریخ بیانگر این است که در همه زمان‌ها و جوامع جریان‌ها و موقعیت‌هایی تهدید آمیز، با اشکالی متفاوت بروز می‌کنند. بدیهی است واکنش افراد در چنین موقعیتی به تناسب بینش و قدرتشان متفاوت می‌باشد. تهدید نیازمند عملکردی خردمندانه، صحیح و استوار است و همگان توان چنین مقابله‌ای را ندارند. کسب معرفت و تعمیق و ارتقای معارف اعتقادی و برخورداری از دلایل متقن در موقعیت تهدید ایمان به کمک مؤمنان خواهد آمد و از لغزش آن‌ها جلوگیری خواهد نمود.

پرودگار عالم با بیان یکی از مصادیق واقع شدن در موقعیت تهدید، در قالب جریان حضرت موسی ۵٪ و ساحران فرعون، طی حدود ۵۰ آیه از قرآن کریم (اعراف: ۱۲۷-۱۱۱؛ طه: ۷۶-۵۸؛ شعراء: ۳۶-۵۱؛ یونس: ۷۹-۸۲)، به ارائه راهکار جهت برون رفت سالم از چنین موقعیتی پرداخته، تا انسان با درس گرفتن از این جریان، توانمندی انتخاب مسیر صحیح و استقامت بر موضع خویش را داشته باشد.

آیات ۵۸-۷۶ سوره طه بیانگر موقعیتی است، که ساحران، فرعون را که ادعای ربوبیت (نازعات: ۲۴) ۱۰، الوهیت (قصص: ۳۸) ۱۶ و ملوکیت (زخرف: ۵۱) ۱۷ داشت، در تقابل با پروردگاری

۱۵. ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾

۱۶. ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾

۱۷. Γونادی فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ Φ

دیدند، که حضرت موسی % فرستاده او بود. آیات اشاره دارد به ایمان آوردن ساحران و خطا بطلان کشیدن بر ربوبیت دروغین فرعون.

ساحران بیش از همه چیز در فکر مال و مقام بودند، تا در صورت پیروزی از موقعیت فرعون بهره بگیرند. (اعراف: ۱۱۴-۱۱۳) اما بعد از آشکار شدن حق، در فضایی که خفقان حاکم بود، به سجده افتادند و ایمان خود را نسبت به خدای هارون و موسی % اعلام کردند؛ (طه: ۷۰) و با کمال شهامت در برابر تهدیدات فرعون، ایستادگی کردند و با ابراز صریح عقاید خویش و پایبندی به آنها، شکنجه دنیوی را بر عذاب اخروی ترجیح دادند.

فرعون با حربه‌ای خاص در پی جبران شکست برآمده، به آنها اعتراض کرد، که چرا بدون اذن من ایمان آوردید؟ تهمت زد، که شاگردان موسی هستید. و به شکنجه سخت و قتل، تهدیدشان نمود، (طه: ۷۱) اما ساحران تحت تأثیر تحولی عمیق، با قدم نهادن در مسیر هدایت هرگز به تهدیدهای او توجهی ننمودند. مسیرشان را با شجاعت از کفر به ایمان تغییر دادند. و در پاسخ تهدیدهای فرعون، دلیل رها کردن او را بیّنات و دلایل روشن بر حقایق موسی % اعلام کردند. این امر نشان دهنده استدلال پذیر بودن انسان است، و اینکه او با دلیل و برهان مغلوب می‌شود و انتخاب‌هایش، انتخاب‌هایی مستدل است. آنها با منطقی محکم و استدلالی متقن پاسخ دادند:

قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلٰی مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٧١﴾ إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿٧٣-٧٢﴾.

گفتند: «ما هرگز تو را برمعجزاتی که به سوی ما آمده و [بر] آنکس که ما را پدید آورده است، ترجیح نخواهیم داد پس هر حکمی می‌خواهی بکن که تنها در این زندگی دنیاست که حکم می‌رانی. مابه پروردگاران ایمان آوردیم،

۱۸. فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَ إِنْ لَنَا لِأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿٧١﴾ قَالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

۱۹. ﴿فَأَلْفَى السَّحْرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى ﴿٧٢﴾

۲۰. قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آدَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبَنَّهُمْ فِي جُدُوعِ النَّحْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ إِنَّا أَنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَ أَبْقَى ﴿٧٣﴾

تاگناهان ماوآن سحری که ما را بدان وا داشتی بر ما ببخشاید، و خدا بهتر و پایدارتر است.»

ساحران با استدلال به آفرینش آغازین، خواستند بفهمانند، که خدای تعالی فاطر و خالق آن‌هاست؛ او انسان را از کتم عدم به عالم وجود آورده، لذا تمامی خیرات به او منتهی می‌گردد. این باعث شده که از هر جهت، جانب خداوند بر غیر او ترجیح داده شود. و چون مقام، مقام ترجیح است، لذا در ترجیح خدای تعالی بر فرعون تعبیر کردند به:  $\Gamma$ الَّذِي فَطَرَنَاΦ. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۸۳) مفهوم فطر دارای پیوستگی با مفهوم «ربوبیت» است. همان کسی که فاطر است، ربّ است. (خوانین زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۶۱) از این‌رو ساحران بعد از استدلال به فاطر بودن خداوند، به ربوبیت او نیز استدلال می‌کنند:  $\Gamma$ إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَاΦ.

در این مقام خواستند از ایمان خود به خداوند خیر دهند و در میان صفات خدای تعالی، آن صفتی که ارتباطش با ایمان خلق بیشتر است، صفت ربوبیت می‌باشد، که در بردارنده معنای ملک و تدبیر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۸۳) ربوبیت الهی، منشأ خیر است. (نحل: ۳۰)، و تجلی بسیاری از اسماء و صفات او؛ از این جهت ربوبیت دارای ابعادی است، که بیانگر خیر بودن خداوند است. و یکی از این موارد که سحره بدان استدلال کردند، آمرزشگری خداوند بود:  $\Gamma$ آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَاΦ. آن‌ها خداوندی را که درگذرنده از خطای بندگان است، «خیر» دانستند. بعد از استدلال به ربوبیت خدا به الوهیت او نیز استدلال کردند:  $\Gamma$ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىΦ و بدین ترتیب راه هر گونه استدلالی را بر فرعون بستند.

ساحران با تحقیر دنیا، قدرت و حاکمیت موقت فرعون به او اعلام کردند، که سخت‌ترین شکنجه‌های او تنها به زندگی دنیایی آن‌ها خاتمه می‌دهد و به زندگی آخری‌شان آسیبی نمی‌رساند. لذا آمادگی خود را برای پذیرش هر نوع شکنجه در راه حفظ ایمانشان اعلام کردند. و با این استدلال، خطّ بطلان بر ربوبیت دروغین او کشیدند و بر این اساس در پاسخ جمله  $\Gamma$ وَلَتَعْلَمَنَّ أَنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىΦ با شیوه مقایسه گفتند:  $\Gamma$ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىΦ.

با توجه به اصل معنای خیر یعنی «رغبت و انتخاب»، (ابن فارس، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۳۲) و مفهوم فعل  $\Gamma$ نَوْتَرَكΦ یعنی «برگزیدن» و «ترجیح دادن» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۲) شاید بتوان گفت  $\Gamma$ وَاللَّهُ خَيْرٌΦ؛ یعنی خداوند مورد انتخاب ماست. از این‌رو در این آیه تعین و أخذ خداوند متعال بر فرعون، از طرف ساحران مطرح است. خداوند را به عنوان پاینده‌ترین موجود و

خیر محض برگزیدند. گرچه با این انتخاب، موقعیت اجتماعی، و زندگی مزه دنیوی را که فرعون به آنان وعده داده بود از دست دادند، اما رب حقیقی خود را یافتند، با ایمان به او هر گونه شکنجه‌ای را در راه رسیدن به او پذیرفتند؛ زیرا به یقین دریافتند مطلوب حقیقی نیازشان و مالک هر دو جهان خداوندی است، که خود و هر آن چه منتسب به اوست «خیر» و «أَبْقَى» می‌باشد.

بدین جهت ساحران با شجاعت و یقین، در فضایی ظلم‌آلود با بی‌اعتنایی به دنیا و مظاهرش، خداوند متعال را بر وعده‌های خدای جعلی ترجیح دادند. تمام توجهشان به یگانه خیر محض و پایدار مطلق معطوف شد و بر این انتخاب پایدار ماندند. با اقدام شایسته و بجای خود، این پیام را به جامعه خود و جوامع آینده دادند، که دل بستن به زندگی ناپایدار دنیوی کاری بیهوده است؛ زیرا زندگی حقیقی در سرای دیگر است، و قدرت و حاکمیت دشمنان پیامبران و مؤمنان، موقت و محدود به زندگی دنیایی است. انسان موجودی مختار و انتخابگری آزاد است، که در هر محیطی می‌تواند، مسیر هدایت و یا مسیر ضلالت را برگزیند. و در سیر تکاملی خود به مرحله‌ای برسد، که محور خواسته‌هایش بر اساس  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ اَبْقَى  $\Phi$  باشد.

هر انسان حق جویی این توانایی، اختیار و اراده را دارد، که هم‌چون ساحران تهدیدها را تبدیل به فرصتی برای دستیابی به فلاح ابدی خود نماید. این استدلال می‌تواند، در همه مواردی که تقابل بین حزب الله و حزب شیطان وجود دارد و انسان در معرض تهدید واقع می‌شود، کارآیی داشته باشد. عامل به این استدلال از همه نگرانی‌ها و اضطراب‌های ناشی از وابستگی به جهان ماده در امان خواهد بود. و دیگر اقتدار و عظمتی برای دشمنان و مستکبران قائل نمی‌باشد؛ زیرا تمام قدرت را منحصر در قادر متعالی می‌بیند، که او را به عنوان تکیه‌گاه خود برگزیده است. او می‌داند موجودی مختار است و هیچ حزب و شخصیتی نمی‌تواند با تهدید و تطمیع، باورها و اعتقاداتش را عوض کند، از این رو با ایمان به مسیری که برگزیده بر موضع خود استقامت خواهد ورزید.

پس کسانی که که به سعادت ابدی خویش می‌اندیشند، و افرادی که می‌خواهند استقلال و آزادی خود را در برابر حکومت‌های مستبد باز ستانند، در صورت توجه به این استدلال، قاطعانه‌تر برای رسیدن به هدف خود پایداری می‌ورزند. قرآن کریم با بیان جریان ساحران، ارزنده‌ترین استدلال و شیوه برخورد با تهدیدات مستکبران و دشمنان حقیقت در هر زمان، را به انسان عرضه می‌دارد و با ارائه بارزترین نمونه‌های استقامت و پایداری در برابر تهدیدات مستکبران، راه را به

انسان می‌نمایاند، تا با تکیه بر یگانه پایدار مطلق با حفظ ایمان و استقامت، دست از آرمان‌های خود بر ندارد و تا پای جان، مدافع ارزش‌های الهی باشد.

بنابراین در موقعیت تنگی رزق خداوند با استدلال به  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ اَبْقَى بودن، «نعیم آخروی» در مقابل «نعیم ناپایدار دنیوی» مسلمانان را از فریفته شدن به دنیا بر حذر می‌دارد، هشدار لازم نسبت به دنیا طلبی را به آن‌ها می‌دهد و به آخرت ترغیب می‌کند:  $\Gamma$  فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ اَبْقَى  $\Phi$ .

در موقعیت مقایسه در روزی نیز با استدلال به  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ اَبْقَى بودن «رزق خود» در مقابل متاع ناپایدار دنیوی، از چشم دوختن به اموال کفار و تمنای داشتن متاع ناپایدار دنیوی نهی می‌کند:  $\Gamma$  وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ اَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ اَبْقَى  $\Phi$ .

و در موقعیت دعوت به هدایت که افراد به خاطر ملاحظات منافع شخصی و دلبستگی به متاع ناپایدار دنیوی، حاضر به پذیرش ایمان و قبول هدایت نبودند، نیز خداوند در مقابل متاع ناپایدار دنیوی استدلال به  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ اَبْقَى بودن، ما عندالله را مطرح و آن‌ها را متوجه سرای پایدار آخرت می‌کند:  $\Gamma$  فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ اَبْقَى  $\Phi$ .

در موقعیت تهدید ایمان نیز که ساحران در پاسخ به فرعون استدلال به  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ اَبْقَى بودن  $\Gamma$  الله را ارائه می‌دهند، آنها در تقابل دنیا و آخرت قرار دارند؛ چرا که قبل از ایمان آوردن در طلب دنیا و مقام‌های دنیوی بودند و با این نگاه به میدان آمدند.<sup>۲۱</sup> فرعون هم به آن‌ها وعده داد که از مقربین قرارشان خواهد داد.<sup>۲۲</sup> اما آن‌ها تحت تأثیر تحوّل عمیق با تحقیر دنیا و حاکمیت موقت فرعون پشت پا به دنیا زدند و استدلال کردند:  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ اَبْقَى  $\Phi$ ؛ به درجه‌ای از معرفت رسیدند که جهت نگاهشان به آخرت و محور خواسته‌هایشان دیگر خود خداوند بود نه نعیم آخروی.

یکی دیگر از آیات مربوط به استدلال  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ اَبْقَى  $\Phi$  در سوره مبارکه اعلیٰ مطرح گردیده است. در این سوره خداوند با ذکر برنامه‌ای جامع که انجام آن باعث تطهیر انسان از آلودگی ناشی

۲۱.  $\Gamma$  فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالُوا لِيَفْزَعُونَ اَ اِنَّ لَنَا لَاجْرًا اِنْ كُنَّا نَحْنُ الْعَالِيينَ  $\Phi$  شعرا: ۴۱؛ اعراف: ۱۱۳.

۲۲.  $\Gamma$  قَالَ نَعَمْ وَ اِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ  $\Phi$  اعراف: ۱۱۴؛ شعرا: ۴۲.

از تعلق به دنیاست، انتخاب نادرست برخی را مبنی بر این که دنیا را بر می‌گزینند، مورد تصریح قرار داده و گزینش صحیح را به آن‌ها یادآور می‌شود:

أَقْدَأَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى \* وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى \* بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى Φ (أعلى: ۱۷-۱۴) ۲۳

خداوند با طرح مسأله «فلاح»، و بیان برخی از عوامل مهم دستیابی به آن؛ یعنی تزکیه، ذکر نام خدا و نماز،<sup>۲۴</sup> مانع طی این مسیر و در نهایت عامل برون رفت از این مانع را در قالب استدلالی منطقی بیان می‌کند.

تزکیه به معنای: «رشد و نمو» دادن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۵۹) و «تطهیر و پاکیزه سازی» است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲۴) هم در مورد نفس و هم در مورد مال به کار می‌رود. منظور از «تزکی» در اینجا پاک شدن از لوث تعلقات مادی است، که انسان را از امر آخرت منصرف می‌کند، مؤید این معنا آیه  $أَبْلُ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا$  می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۶۹) تعلق به دنیا، انسان را زمینگیر کرده و مانع دستیابی به فلاح است. برای تطهیر از این آلودگی باید تزکیه صورت گیرد. نقش مهم تزکیه، بصیرت بخشی به عقل است؛ یعنی فضا را از آلودگی هوی و هوس، که غبار عقل و مانع تشخیص صحیح‌اند، پاک می‌کند (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۹۱). از این روست که تزکیه، انسان را در ترجیح آخرت بر دنیا یاری می‌رساند.

جان آدمی به تزکیه زنده می‌گردد و تزکیه نیز با یاد خدا و دوری از گناه حاصل می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۳۲) و نماز بارزترین مصداق یاد خدا و از جمله اموری است، که بازدارندگی از گناه، جزئی از طبیعت آن می‌باشد. (عنکبوت: ۴۵) زیرا نمازگزار را به یاد نیرومندترین عامل بازدارنده از گناه؛ یعنی مبدأ و معاد می‌اندازد، (راشدی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۳) بدین ترتیب از آلودگی نفس جلوگیری نموده در نتیجه تزکیه می‌کند. و عامل دستیابی به فلاح است. فلسفه نماز، رها شدن از خودپرستی است و کسی که خود را بنده خدا بداند، خواست او را بر خواست خود ترجیح می‌دهد، دل از دنیا برداشته و متوجه آخرتی می‌شود، که معبودش در وصف

۲۳. کسی به فلاح (حیات جاودانه سراسر خیر و نعمت) دست یافت، که پاک گردید و رشد یافت. و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد. لیکن زندگی دنیا را بر می‌گزیند، در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است.  
۲۴. مراد از صلاة در این آیه، همان نماز و توجه خاص عبودی است، که در اسلام تشریح شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۶۹)



آن فرموده است:  $\Gamma$  وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى  $\Phi$  و لذا مشمول عتاب  $\Gamma$  بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا  $\Phi$  نخواهد شد.

خداوند متعال بعد از ارائه این برنامه جامع، جهت دستیابی به فلاح، بلافاصله به انسان هشدار داده و عامل اصلی انحراف از این برنامه را گزینش دنیا بر آخرت بیان نموده است:  $\Gamma$  بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا  $\Phi$ .

عدم بینش صحیح، حب دنیا و غفلت از آخرت حس تشخیص انسان را از میان می برد، وگرنه انسان خردمند هیچ گاه حاضر نیست، دنیایی ناپایدار و آمیخته به رنج را بر سرایی سرشار از نعیمی خالص و جاودانه ترجیح دهد. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۶۵۱)  $\Phi$  خداوند بلافاصله بعد از بیان این مانع، با استدلالی متقن و منطقی به بیان راهکار برون رفت از آن پرداخته، می فرماید:  $\Gamma$  وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى  $\Phi$ .

او با توجه دادن انسان به حقیقت آخرت، ماهیت آن را برای انسان روشن نموده و به او می آموزد، که زندگی آخرت «جاودانه» و سرشار از «خیر» می باشد، تا انسان با شناخت درست نسبت به آخرت، از دل بستگی به دنیا خارج شده و با جهت یابی صحیح میل به بقا و گرایش به خیر، مسیر صحیح دستیابی به فلاح را بییابد. در این استدلال، آخرت و دنیا به عنوان دو پدیده پایدار و ناپایدار مطرح گردیده اند؛ آخرت سرایی خیر است با نعیم و لذت های خالص، و دنیا با لذت های ناخالص و آمیخته به رنج که اگر در تقابل و تزامم با آخرت قرار گیرد شر خواهد بود. هر چند به جهت عظمت آخرت، نمی توان به تبیینی شایسته از آخرت در مقایسه با دنیا پرداخت، اما می توان با استفاده از بیانات آفریدگار جهان، و مفسرین حقیقی قرآن، زندگی این دو سرا، را مورد مقایسه و ارزیابی صحیح قرار داد و برتری و پایداری عالم آخرت بر دنیا را تبیین نمود. با توجه به تقابل مطرح شده بین دنیا و آخرت، در ادامه ماهیت این دو سرا مورد بررسی قرار می گیرد.

۲۵. الإمام علی 7: «مَنْ لَمْ يُؤْتِرِ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا فَلَا عَقْلَ لَهُ».

## ماهیت دنیا و آخرت

دنیا متاعی قلیل است، که از آن بهره برده می‌شود. وسیله‌ای زوال‌پذیر و مقدمه‌دستیابی به سعادت آخروی است. سرای برخورداری محدود، است که برای بی‌خردان لهُو و لعب (نساء: ۷۷) و برای محبتینش، ابزار فریب است. (حدید: ۲۰) و برای خردمندان هم «مزرعة الخیر» است. خانه‌ای است، که بلاها آنرا احاطه کرده (شریف رضی، ۱۳۹۰، خطبه ۲۲۶) و خوشی‌هایش آمیخته با رنج و زحمت می‌باشد. (همان، خطبه ۱۰۳) سرای نابودی<sup>۲۸</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۲۲) و کوچیدن است. (شریف رضی، ۱۳۹۰: خطبه ۱۱۳)<sup>۲۹</sup>

در مقابل، آخرت سرایی است، با دو بخش مجزای بهشت و دوزخ. بهشت سرای سلامت (یونس: ۲۵)، کرامت (معارج: ۳۵) و امنیت (حجر: ۴۶-۴۵) با نعیم و لذت‌هایی خالص و بدون محدودیت، عاری از اندوه و رنج. این سرا برای ابرار (نحل: ۹۵) و مؤمنین متقی (انعام: ۳۲) و متوکل (شوری: ۳۶) خیر است. و برخی از آن جهت که در بخش دوزخ جای می‌گیرند، آنجا برایشان شرّ و نامطلوب و آمیخته با درد و عذاب است. آخرت «خیر» است چون بر خلاف مقدمه بودن زندگی دنیا، زندگی‌اش نهائی، اصیل و جاودانه است. و انسان نیز به طبع به چنین جایگاهی تمایل دارد، گرچه برخی به دلیل اشتباه در تشخیص، دلبسته دنیا می‌شوند و از آخرت غافل‌اند. بنابراین در استدلال مورد بحث دو مورد از تفاوت‌های اساسی بین زندگی دنیوی و آخروی بیان شده، که عبارتند از: بُعد ماهوی و کیفیت لذت‌های این دو سرا، که در دنیا مقرون به رنج و درد و خستگی و زوال است، در حالیکه برخورداری از لذت‌های آخروی چنین نمی‌باشد، بلکه خالص، محض و پایدار می‌باشد: «خیر»<sup>۳۰</sup>. ویژگی دیگر مربوط به بُعد زمانی و طول عمر این دو

۲۶. الإمام علی ۷: «الدنيا دارٌ بالبلاء محفوفة».

۲۷. الإمام علی ۷: «... سُروُها مشوبٌ بالخُزن».

۲۸. الإمام علی ۷: «دارٌ زوال. و قنای و بلاء».

۲۹. الإمام علی ۷: «الدُّنيا؛ فَإِنَّها مَنزِلٌ قَلعة».

سرا می‌باشد، که زندگی دنیوی از این جهت دارای محدودیت است و متناهی می‌باشد، اما آخرت نامحدود، نامتناهی و جاودانه است: «أُقی».<sup>۳۰</sup>

با این اوصاف، انسان خیرگرا و جاودانه‌طلب در دو راهی دنیا و آخرت باید دل به کدامین سرا بسپارد؟! خداوند او را راهنمایی نموده و مسیر صحیح را به او نشان داده، می‌فرماید: وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى.Φ

با توجه به اصل معنای فلاح که همان «بقا»ست (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۳۴) و گرایش فطری انسان به خیر و بقا، می‌توان گفت استدلال مورد نظر بیانگر این است: ای انسانی که به دنبال بقای بدون فنا و خیر ماندگاری بدان که: آخرت سرای خیر و پایدار است. و در صورتی به مقصود خود دست می‌یابی و در زمرهٔ مفلحین قرار می‌گیری، که در دو راهی دنیا و آخرت، آخرت را برگزینی، به تزکیه، یاد خداوند و نماز روی آوری، زیرا فلاح و بقای تو در سرای پایداری، قابل تحقق است، که جایگاه ابدی توست، نه دنیای فانی.

در آیات: وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى، Φ، اما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى، Φ و رَزَقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى، Φ اصل برتری، ماندگاری و عظمت آخرت و پاداش الهی در برابر دنیا بیان شده، لیکن این امور از آن جهت که مخلوق خداوند هستند، «خیر مقید، محدود و نسبی» اند، اما وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى، Φ «خیر مطلق و نفسی» هست. بقایی هم که در آن آیات مطرح است بقای بالعرض است؛ و بقایی که به ذات اقدس الهی اسناد داده شده «بقای» بالذات است. (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۲)

بنابراین از جمله پدیده‌هایی که انسان در زندگی خود گاهی آن‌ها را در تقابل و تعارض با یکدیگر می‌بیند، دو پدیدهٔ دنیا و آخرت است. در این تقابل انسان باید دست به انتخاب زده یکی را بر دیگری ترجیح دهد، که طبق آموزه‌های اسلام در چنین شرایطی او باید آخرت را بر دنیا ترجیح دهد. سؤال این است که بر پایه چه منطقی می‌توان آخرت را ترجیح داد؟ از آنجا که عدم شناخت ماهیت دنیا و آخرت باعث تعلق برخی انسان‌ها به دنیا شده است، به گونه‌ای که توان خود را در راستای دستیابی به لذت‌های ناپایدار به کار گرفته‌اند، و از توجه به زندگی حقیقی غافل مانده‌اند،

۳۰. تبیین این بُعد از دنیا و آخرت در مقاله «تحلیل برهان پایدار و ناپایدار در ترجیح آخرت بر دنیا» نشریه شماره ۶ کتاب و سنت دانشگاه قرآن و حدیث، بهار ۱۳۹۴ توسط نویسندگان همین مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

از این رو در مواردی که آخرتشان در تقابل با دلبستگی‌های دنیوی‌شان قرار می‌گیرد، قدرت انتخاب و ترجیح آخرت بر دنیا را نخواهند داشت. و خداوند متعال برای راهنمایی انسان در چنین شرایطی استدلال  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ اَبْقَى  $\Phi$  را فرا روی او نهاده است.

### نتیجه‌گیری

نتیجه حاصل از تحلیل آیات مورد بحث بیانگر این است، که استدلال  $\Gamma$  خَيْرٌ وَ اَبْقَى  $\Phi$  در مواضع تقابل دنیا و آخرت به کار رفته و در این راستا دارای موقعیت‌ها و حوزه‌های کاربرد متفاوتی مربوط به مربوط به تصمیم‌گیری‌های انسان است، که باید با استفاده از نیروی اختیار و انتخابگری خود، یکی از دو طرف را بر دیگری ترجیح دهد. این موقعیت‌ها عبارتند از: موقعیت رزق که شامل دو حوزه تنگی رزق و مقایسه در روزی می‌باشد، موقعیت دعوت به هدایت و موقعیت تهدید ایمان، که دو راهی دنیا یا آخرت را می‌توان عنوان جامع همه موقعیت‌ها دانست. در آیات:

$\Gamma$  فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ اَبْقَى لِلَّذِينَ اٰمَنُوا وَ  
عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ  $\Phi$  شوری / ۳۶  
 $\Gamma$  وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ اَبْقَى ا  
فَلَا تَعْقِلُوْنَ  $\Phi$  قصص / ۶۰  
 $\Gamma$  وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ اِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ اَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ  
رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ اَبْقَى  $\Phi$  طه / ۱۳۱

تقابل صریحی بین متاع ناپایدار دنیوی و نعیم پایدار اخروی مطرح گردیده است. و در سوره اعلی نیز به طور صریح تقابل بین دنیا و آخرت مطرح است:  $\Gamma$  بَلْ تُؤْتَوْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةَ خَيْرٌ وَ اَبْقَى  $\Phi$ . اصل استدلال مذکور در این آیات از جانب خداوند سبحان در پاسخ به دنیا‌گرایی برخی افراد مطرح شده است. بنابراین عنوان جامع همه موقعیت‌ها دو راهی دنیا یا آخرت می‌باشد. به عبارت دیگر تقابل بین خواسته انسان و خواسته خالق انسان که آگاه به همه مصالح اوست، مطرح می‌باشد. خداوند می‌خواهد ما متوجه سرای پایدار باشیم و دل از دنیای ناپایدار برکنیم و ما از آن جهت که به دنیا و محسوساتش انس گرفته‌ایم، در معرض دل سپردن به دنیا و بی‌توجهی به خواست پروردگار قرار داریم. خداوند بر اساس فطرت ما استدلالی را مطرح می‌کند، که بر اساس آن در چنین موقعیت‌هایی انتخابی صحیح داشته باشیم.

چنانکه با توجه به اصل معنای خیر (انتخاب) و بر اساس تحلیل آیات مورد بحث نیز همه این موارد قابل ارجاع به مسأله ترجیح و ایثار یکی از طرفین بر دیگری، یعنی دنیا بر آخرت و بالعکس می‌باشد. بنابراین استدلال نامبرده در حوزه‌هایی که انسان با امور متقابلی مواجه می‌شود، و در معرض انتخاب و ترجیح یکی بر دیگری قرار می‌گیرد، کارایی خواهد داشت. ملاک ترجیح بر اساس استدلال مذکور دو امر است، یکی کیفیت (خیر: برتری) و دیگری، کمیت (أبقی: دوام). این دو ویژگی با هم تنها اختصاص دارد به: آخرت، رزق پروردگار و آنچه نزد خداوند می‌باشد. این مصادیق چون متناسب اند به خیر محض و یگانه پایدار مطلق، واجد این ویژگی‌ها نیستند. لذا محوری که استدلال پیرامون آن مطرح گردیده، توجه دادن و ترغیب نمودن انسان، نسبت به سرای خیر و پایدار و رهایی از تعلق و دلبستگی به دنیای ناپایدار است؛ از این رو رهنمود آن، تصحیح بینش نسبت به ماهیت جهان هستی و امور خیر و پایدار، جهت‌یابی صحیح حبّ بقا و گرایش به خیر می‌باشد، با جهت دهی دو حوزه بینشی و عملکردی انسان.

از آن‌جا که انتخاب يك راه از میان طرق مختلف، به فکر و اندیشه شخصی فرد بستگی دارد، و این استدلال باعث توسعه بینش نسبت به جهان هستی و رها شدن از بینش محدودی است، که به شکل دنیا طلبی و دنیا پرستی تجلی پیدا می‌کند، توجه به آن انسان را در انتخابی صحیح یاری خواهد نمود و بر قدرت تصمیم‌گیری اش خواهد افزود؛ و در تعارض خواسته‌های متعالی و مادی، دیگر دشواری انتخاب برای او مطرح نیست، و انتخابش بر پایه اعتقادات و ایمان شکل می‌گیرد. و به کارگیری آن باعث می‌شود، که انسان با نگاهی واقع بینانه، بهترین رویکرد و آمادگی را جهت عملکرد صحیح برای مواجهه شدن با موقعیت‌های نامبرده، داشته باشد.

در مجموع می‌توان گفت این استدلال دارای پیامد معرفتی، فکری (شناخت دنیا و آخرت و تصحیح بینش نسبت به آن دو)، قلبی (بی‌رغبتی به دنیا خروج حبّ آن از دل و گرایش به آخرت) و عملکردی (ترجیح و ایثار آخرت بر دنیا) می‌باشد. و به کارگیری آن به تناسب کاربردهایی که دارد، پیامدهای کار آمدی را به همراه خواهد داشت، که عبارتند از: قناعت ورزی، بردباری و سپاسگزاری، رضامندی از زندگی، هدایت‌پذیری، تعالی خواسته‌ها، از بین رفتن ترس و اضطراب، استقامت بر هدف و دستیابی به فلاح.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم ترجمه محمد مهدی فولادوند
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر (۱۴۱۴ ق).
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مصر، مکتبه مصطفی البابی الحلبي (۱۳۸۹ ق).
۴. امین، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، (۱۳۶۱ ش).
۵. بازرگان، عبدالعلی، نظم قرآن، قلم، تهران، (۱۳۷۵ ش).
۶. پسندیده، عباس، رضایت از زندگی، قم، دارالحدیث، (۱۳۸۴ ش).
۷. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق: مهدی رجائی، قم، دار الکتاب الإسلامی، (۱۴۱۰ ق).
۸. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم: سیره رسول اکرم 6 در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، (۱۳۷۶ ش).
۹. خوانین زاده، محمد علی، معاناشناسی اسماء الحسنی در قرآن کریم، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق ۰٪، (۱۳۹۰ ش).
۱۰. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، اسباب النزول، ترجمه ذکاوتی، چاپ اول، تهران، نشر نی، (۱۳۸۳ ش).
۱۱. راشدی، حسن، نماز شناسی، ستاد اقامه نماز، قم، (۱۳۷۸ ش).
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم الدار الشامیة، (۱۴۱۲ ق).
۱۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح: الصبحی صالح، قم، دفتر نشر معارف قم، (۱۳۹۰ ش).
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، (۱۴۱۷ ق).
۱۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، (۱۳۷۵ ش).

۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، (۱۴۱۰ق).
۱۷. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار الإحياء التراث العربی (۱۴۲۰ق).
۱۸. کاتب واقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ش.
۱۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ: دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی (۱۴۰۳ق).
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، آئین پرواز، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، (۱۳۹۰ش).
۲۱. منسوب به جعفر بن محمد ۵٪، امام ششم ۵٪، مصباح الشریعة، بیروت، اعلمی (۱۴۰۰ق).
۲۲. هاشمی رفسنجانی، اکبر و برخی از محققان، فرهنگ قرآن، چاپ اول، قم، مؤسسه بوستان کتاب، (۱۳۸۴ش).